

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۱۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۵

## خاتمیت و امامت

اسدالله مصطفوی<sup>۱</sup>

### چکیده

از دیدگاه اندیشمندان امامیه، راز خاتمیت را در جامعیت دین اسلام باید جست؛ بدین معنا که دین اسلام دینی است که از نظر وضع قوانین و تشریح احکام، به همه خواسته‌های انسان‌ها جامه عمل پوشانده و پاسخگوی نیازهای بشر در همه عرصه‌های زندگی مادی و معنوی است. از سوی دیگر، فلسفه تئوری امامت در اندیشه شیعی، وجود همیشگی شارح و مفسری معصوم در کنار کتاب الهی است که به عنوان شاخص و معیار برای شناخت حق از باطل مطرح باشد و بتواند تفسیری معصومانه از قرآن و دین الهی ارائه کند. با توجه به این نکته، رابطه امامت و مهدویت با خاتمیت، رابطه تلازمی است؛ یعنی لازمه ختم نبوت وجود امام معصوم در کنار کتاب الهی است که دلایل عقلی و نقلی بر این مطلب دلالت دارند. از نگاه عقل، برای ماندگاری یک مکتب، دو چیز لازم و ضروری است: ۱. کتاب و متن مورد نیاز؛ ۲. معلم و مربی.

قرآن کریم به عنوان متن مورد نیاز برای هدایت مردم از سوی خداوند فرستاده شده است. از دیدگاه امامیه، با رحلت رسول خدا ﷺ، امام به عنوان مربی و معلم همواره در کنار قرآن و کتاب الهی بوده است که هم تفسیر و تبیینی معصومانه از آن ارائه کند و هم آن را از تحریف حفظ نماید. از نگاه دلیل نقلی نیز هم می‌توان به قرآن و هم به احادیث و روایات استشهاد کرد و با تبیین نقش‌های امامت در حوزه دین، می‌توان بر سازگاری امامت با خاتمیت تأکید نمود و به شبهه ناسازگاری این دو با همدیگر پاسخ گفت.

### واژگان کلیدی

خاتمیت، امامت، مهدویت، سازگاری و ناسازگاری، جامعیت، کمال.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه اهل‌البیت (ع) اصفهان (asadollahmostafavi@yahoo.com).

## مقدمه

از دیدگاه امامیه، امامت منزلتی الهی است که افرادی خاص از جانب خداوند و به نصب او انتخاب، و توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به مردم معرفی شده‌اند. آنان همه وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله به جز منصب نبوت و رسالت را بر عهده دارند. از آن جا که امامیه، امامت را استمرار نبوت می‌داند، طبیعی است امام را در بسیاری از وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله شریک بدانند، مگر دریافت وحی آسمانی که مختص به انبیاست. بر اساس این بینش، امامت مقامی است که به دوره‌ای از ادوار و عصری از اعصار بشری اختصاص ندارد. وجود امام برای تمام ادوار و اعصار لازم و ضروری است؛ چه آشکار باشد و مردم بتوانند او را ببینند و چه از دید مردم پنهان بوده باشد. روایاتی چند بر این نکته دلالت دارند؛ امام زین العابدین علیه السلام درباره جایگاه و منزلت ائمه علیهم السلام فرمود:

ما پیشوایان مسلمین و حجت‌های خداوند بر اهل عالم هستیم. از زمانی که خداوند حضرت آدم علیه السلام را خلق کرده، زمین هرگز خالی از حجت الهی نبوده است؛ یا این حجت ظاهر و مشهور بوده و یا غایب و مستور، و تا قیامت نیز خالی از حجت نخواهد بود.  
(طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۱۷)

یعنی مادامی که موجودی به نام انسان در زمین زندگی می‌کند، ممکن نیست زمین از وجود امام خالی شود. بر این اساس، در روایات بسیاری بر ضرورت وجود امام تا پایان تاریخ تأکید شده است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

ان آخر من يموت الامام...؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۸۰)  
آخرین فردی که از دنیا می‌رود امام خواهد بود.

در اندیشه امامیه می‌توان شئون امام را به سه دسته تقسیم کرد: ۱. مرجعیت و حاکمیت سیاسی جامعه؛ ۲. مرجعیت و حاکمیت دینی؛ ۳. ولایت معنوی. چنین نگاهی به امامت موجب شده است برخی شبهه «عدم سازگاری امامت با خاتمیت» را در اندیشه امامیه مطرح کنند و بر این نکته تأکید نمایند که بر اساس این بینش، امامت همان کار نبوت را انجام می‌دهد و در نتیجه با خاتمیت ناسازگار خواهد بود. این نوشتار درصدد است با تبیین سازگاری امامت و مهدویت با خاتمیت، پاسخ شبهه مورد نظر را بیان کند.

گفتنی است بین امامت و مهدویت، تفاوت ماهوی وجود ندارد؛ از این رو این نوشتار، «خاتمیت و مهدویت» نامیده شده است؛ زیرا در این زمان، امام معصوم حئی و حاضر، حضرت مهدی علیه السلام است؛ بدین سبب، نویسنده درصدد برآمده است شبهه ناسازگاری خاتمیت را با مهدویت یا همان اندیشه امامت، مورد بحث و بررسی قرار دهد.

میزان

سال دهم، شماره ۳۹، پاییز ۱۳۹۵

۱۴۲

## خاتمیت از نگاه امامیه

اندیشمندان امامیه، راز خاتمیت را در جامعیت دین اسلام می‌دانند؛ بدین معنا که دین اسلام دینی است که از نظر وضع قوانین و تشریح احکام، به همه خواسته‌های انسان‌ها جامه عمل پوشانده و پاسخ‌گوی نیازهای بشر در همه عرصه‌های زندگی مادی و معنوی است. احکام تشریح شده در این دین، در قالب کتاب و سنت متجلی است و از طرفی بر طبق سنت الهی، قرآن از تحریف مصون و محفوظ مانده است. این امر موجب شده است مردم به راحتی به احکام و قوانینی که توسط خداوند برای هدایت و کمال بشر فرستاده شده، دسترسی داشته باشند. از سوی دیگر، فلسفه امامت در اندیشه شیعی، این است که در کنار کتاب الهی، همواره شارح و مفسر معصومی که بتواند تفسیر معصومانه از قرآن و دین الهی ارائه کند موجود باشد که به عنوان شاخص و معیار برای شناخت حق و باطل مطرح شود. با توجه به این نکته، رابطه امامت و مهدویت با خاتمیت، رابطه‌ای تلازمی است؛ یعنی لازمه ختم نبوت، وجود امام معصوم در کنار کتاب الهی است؛ چنان که در حدیث متواتر «ثقلین» به آن اشاره شده است. در این مبحث لازم است به این موضوع پرداخته شود که آیا می‌توان بر تلازم امامت و مهدویت با خاتمیت، دلایلی ارائه کرد و سازگاری این دو را نتیجه گرفت؟ سازگاری خاتمیت با امامت و مهدویت در دو مبحث دنبال می‌شود که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

### مبحث اول. دلایل تلازم خاتمیت و امامت

از جمله راه‌های اثبات سازگاری خاتمیت با امامت و مهدویت، از راه تبیین دلایل تلازم خاتمیت و امامت و مهدویت است. این دلایل را می‌توان بر دو قسم عقلی و نقلی تقسیم کرد.

#### ۱. تلازم خاتمیت با امامت و مهدویت از منظر عقل

**مقدمه:** هر صاحب مکتب و ایده‌ای هدف از ارائه مکتبش را گرایش مردم به سمت آن و افزایش پیروان آن می‌داند. این امر هنگامی ممکن و میسر می‌شود که مردم با آن مکتب آشنا شوند و درباره آموزه‌های آن، تعلیم لازم را دیده و تربیت شوند. بنابراین در گرایش مردم به دین و مکتب و به اجرا درآمدن آموزه‌های آن، دو امر تعلیم و تربیت، جایگاهی مهم دارند. این دو معمولاً در قالب کتاب و معلم متجلی می‌شوند؛ یعنی از سویی برای فهم دین و مکتب، کتاب و متنی که بیان‌گر آموزه‌های آن باشد لازم و ضروری می‌نماید و از سوی دیگر، وجود فردی به

عنوان معلم در کنار کتاب که بتواند آن آموزه‌ها را به دیگران بیاموزد و آنان را در این مسیر، تربیت کند نیز ضرورت دارد. بنابراین، عقل حکم می‌کند که دو ابزار «متن برای تعلیم» و «معلم برای تربیت»، برای ترویج یک مکتب و آیین، لازم و ضروری است و این دو از هم جدایی ناپذیرند.

با توجه به مطلب یادشده، باید گفت دین اسلام از یک سو، برای هدایت و کمال بشر آمده است و برای تعلیم و تربیت مردم، از آموزه‌هایی متن در این باره برخوردار است. از سوی دیگر، این دین، دین خاتم است و ویژگی‌هایی چون جامعیت، کمال و جهان شمولی دارد. همچنین از دیگر سو این دین هم از کتاب و متنی متن همچون قرآن برخوردار است و هم تا زمانی که رسول خدا ﷺ در قید حیات بود، مربی و معلمی چون ایشان داشت؛ یعنی در زمان رسول خدا ﷺ مردم از دو رکن تعلیم و تربیت - کتاب و معلم - برخوردار بوده‌اند.

حال پرسش این است که آیا این که با رحلت پیامبر ﷺ کتاب بدون معلم باقی بماند و رکن تربیت جامعه دچار اختلال شود، معقول است؟ اگر قائل شویم پس از رسول خدا ﷺ دیگر نیازی به وجود معلم و مربی نیست، سخنی گفته‌ایم که عقلاً آن را نمی‌پذیرند و به آن گردن نمی‌نهند؛ زیرا وجود متن و کتابی که به آموزش نیاز دارد، بدون مربی، بیهوده خواهد بود؛ در حالی که کار بیهوده از ساحت خداوند و رسول به دور است. از این رو به حکم عقل، وجود معلم و مربی در کنار کتاب الهی، ضروری است.

**سؤال:** ممکن است گفته شود ما نیز می‌پذیریم که وجود معلم در کنار کتاب لازم است، اما چه ضرورتی دارد که این مربی، ویژگی‌هایی خاص چون عصمت و... داشته باشد؟ در پاسخ گفته می‌شود: گرچه ممکن است بخشی از کتاب توسط معلم و مربی غیر معصوم نیز تبیین شود، اما هرگز نمی‌توان انتظار داشت همه معانی و معارف کتاب، به درستی و بدون هیچ اعوجاج و انحراف توسط مربی غیر معصوم قابل دسترسی باشد؛ زیرا احتمال خطا و نسیان و غفلت در کار است. بنابراین عقل حکم می‌کند برای در امان ماندن از انحراف و تفاسیر غیر واقعی، در کنار کتاب، باید معلمی با صلاحیتی همچون عصمت قرار گیرد که تفسیر ارائه شده توسط او از کتاب، ضمانت اجرایی داشته باشد. بنابراین، وجود فردی معصوم و عالم و آگاه به حقایق دین الهی، در کنار قرآن، لازم و ضروری است.

با توجه به این دریافت عقلی، رسول خدا ﷺ در حدیث ثقلین از این حقیقت پرده برداشته و ضرورت وجود عترت و اهل بیت معصوم خویش را در کنار قرآن کریم یادآور شده است. بنا بر اندیشه امامیه این فرد در زمان حاضر، حضرت مهدی ﷺ است.

## ۲. تلازم خاتمیت با امامت و مهدویت از منظر نقل

به باور امامیه، دلایل نقلی چندی را می‌توان از کتاب و سنت، بر تلازم خاتمیت با امامت و مهدویت اقامه کرد؛ که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### الف) اثبات تلازم خاتمیت با امامت و مهدویت از طریق آیه تبلیغ

از جمله دلایل مهم بر اثبات تلازم خاتمیت با امامت، آیه تبلیغ است. در این آیه، خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾؛ (مائده: ۶۷)

ای پیامبر! چیزی را که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده ابلاغ کن که اگر این کار را نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خدا در برابر مردم تو را حفظ می‌کند و کافران را هدایت نمی‌کند.

بر اساس این آیه، خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که آن حکم نازل شده را برای مردم بیان فرماید. از لحن آیه چنین برمی‌آید که پیامبر ﷺ از چیزی نگران بوده و احساس خطر می‌کرده است. خداوند به او دل‌داری می‌دهد که ترس به خودش راه ندهد؛ زیرا خدا حافظ او از خطرات است.

به‌طور کلی از این آیه دو نکته قابل استفاده است: ۱. دستور و حکمی به پیامبر ﷺ ابلاغ شده است؛ ۲. تبلیغ نکردن آن حکم از طرف پیامبر ﷺ مساوی است با انجام نشدن رسالت از سوی آن حضرت.

حال باید دید آن حکم چه بوده که تا این حد مهم است.

در تفسیر حکم یادشده میان مفسران اهل تسنن و شیعه اختلاف وجود دارد. مفسران اهل سنت در تعیین مصداق حکم نازل شده بر پیامبر ﷺ، دیدگاه‌های گوناگونی دارند؛ برخی همچون فخر رازی معتقدند منظور از آن حکم، پیامی خاص مربوط به اهل یهود و نصارا بوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۲، ۴۰۱). در مقابل، بسیاری از مفسران اهل سنت معتقدند مراد از حکم نازل شده، اصل دین و مجموع احکام و معارف الهی است که از سوی خداوند نازل شده است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳، ۳۵۵).

برخی مفسران اهل تسنن نیز با الهام از روایات نبوی ﷺ تصریح کرده‌اند منظور از آن، اعلان ولایت علی بن ابی‌طالب ﷺ بوده است. حاکم حسکانی در باره شأن نزول این آیه می‌نویسد:

بر طبق روایات، این آیه درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۵۱)

سیوطی در *الدرالمشهور* با اعتراف بر این مطلب، با الهام از روایات در این باره می‌گوید:  
این آیه در غدیر خم درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۲۹۸)

فخر رازی نیز در تبیین مراد آیه، وجوهی گوناگون را برمی‌شمرد و یکی از آن‌ها را اعلان جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۲، ۴۰۱).  
در مقابل، همه مفسران و اندیشه‌وران امامیه با الهام از روایات اهل بیت علیهم السلام معتقدند منظور، اعلان جانشینی و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام به جامعه بوده و آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. روایات در این زمینه فراتر از حد تواتر است که به یک نمونه اشاره می‌شود. علی بن ابراهیم قمی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد مدینه از مکه خارج شد، به منزل غدیر خم رسید. گفته شده در این جا آیه تبلیغ نازل شد و پیامبر صلی الله علیه و آله بر طبق دستور خداوند، جانشین خویش را به مردم معرفی کرد. (قمی، ۱۳۶۷: ج ۱، ۱۷۴)

از مجموع این روایات - که هم در کتب تفسیری اهل تسنن نقل شده و هم در کتب تفسیری شیعه آمده - می‌توان اطمینان حاصل کرد که مراد از حکم مهمی که پیامبر صلی الله علیه و آله مکلف به تبلیغ آن شد، اعلان ولایت و جانشینی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام بوده است. حال اگر خاتمیت با امامت در تنافی و با آن ناسازگار بود، هرگز معنا نداشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله مکلف به اعلان آن باشد. از این نکته استفاده می‌شود که بین امامت و خاتمیت تلائم و سازگاری وجود دارد.

#### ب) اثبات تلازم خاتمیت با امامت از طریق آیه اکمال

از دیگر آیاتی که می‌تواند بر تلازم خاتمیت با امامت و مهدویت، دلالت داشته باشد، آیه اکمال دین است. خداوند در این آیه می‌فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مائده: ۳)  
امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین [جاودان] شما پذیرفتم.

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که در تاریخ اسلام، رخدادی ویژه در روزی خاص اتفاق افتاده و چنان اهمیتی دارد که خداوند از آن به کمال دین و اتمام نعمت یاد می‌کند. همچنین

به قدری مهم بوده که ناامیدی کفار را نیز به دنبال داشته است. در این که مقصود از «الیوم» چه روزی بوده، بین مفسران شیعه و اهل تسنن اختلاف است؛ برخی از مفسران اهل سنت معتقدند منظور، روز فتح مکه است (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ج ۶، ۱۵۵). برخی از آنان بر این باورند که مراد، روز عرفه سال دهم هجرت بوده است (زمخشری، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۰۱). برخی نیز آن را به روز غدیر خم تفسیر کرده‌اند (حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۰۱). در مقابل، همه عالمان امامیه با الهام از روایات اهل بیت علیهم‌السلام، واژه «الیوم» را به روز هیجدهم ذی الحجه تفسیر نموده‌اند؛ روزی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امیر المؤمنین علی علیه‌السلام را به جانشینی خود منصوب فرمود. روایات بسیاری بر این دیدگاه دلالت دارند که به دو مورد اشاره می‌شود.

حاکم حسکانی در ذیل این آیه از ابوسعید خدری نقل می‌کند:

در غدیر خم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی علیه‌السلام را به عنوان ولی مردم بر روی دستان خود بلند کرد و هنوز آن دو از همدیگر جدا نشده بودند که این آیه نازل شد. (همو)

از امام باقر علیه‌السلام نیز نقل شده که فرمود:

فرایض یکی پس از دیگری نازل می‌شد؛ ولایت، آخرین فریضه الهی بود که نازل گردید و به سبب آن، خداوند آیه اکمال را نازل فرمود. (بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۲، ۲۴۱)

با توجه به محتوای این آیه و روایات تفسیرگر آن، اطمینان حاصل می‌شود که منظور از «الیوم» روز غدیر است و چیزی که در آن روز اتفاق افتاده، اعلان ولایت و امامت علی بن ابی طالب علیه‌السلام بوده که موجب اکمال دین گردیده است. از تقارن اعلان چنین امری با اکمال دین و اتمام نعمت بر امت، می‌توان فهمید امامت با خاتمیت تنافی و ناسازگاری ندارد و خاتمیت ملازم با امامت است؛ زیرا اگر ناسازگار بود و با آن تنافی داشت، هرگز اعلان امامت موجب اکمال دین و اتمام نعمت بر مردم نمی‌شد.

#### ج) اثبات تلازم خاتمیت با امامت و مهدویت از طریق روایات

به جز آیات قرآن، روایات و احادیث نیز بر تلازم خاتمیت و امامت دلالت دارند. یکی از این روایات مهم، حدیث متواتر «ثقلین» است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

من در حالی شما را ترک می‌کنم که دو چیز گران‌مایه را در میان‌تان باقی می‌گذارم؛ یکی کتاب خدا قرآن و دیگری اهل بیت من. اگر به این دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد و این دو از هم جدا نمی‌شوند تا در حوض کوثر بر من وارد

گردند. (طبرانی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۱۶۶)

در این حدیث، رسول خدا ﷺ عترت و اهل بیت خویش را در کنار قرآن و با آن ملازم ساخته است؛ زیرا - چنان که گفته شد - کتاب الهی همواره نیازمند تبیین و تفسیر معصومانه است که تفسیر ارائه شده، ضمانت اجرایی داشته باشد. با توجه به این نکته، وجود افراد معصوم - که عالم و آگاه به حقایق دین الهی اند - در کنار قرآن کریم، لازم و ضروری است. از این رو، رسول خدا ﷺ در حدیث یادشده، از این حقیقت پرده برداشته و ضرورت وجود عترت و اهل بیت معصوم خویش را در کنار کتاب خدا یادآور شده است. از تقارن کتاب الهی با عترت و عدم جواز انفکاک بین این دو، ثابت می شود که هرگز بین خاتمیت و امامت، تنافی و ناسازگاری وجود ندارد؛ زیرا در صورت وجود هرگونه ناسازگاری، معقول نبود این دو در کنار هم و با هم باشند.

### مبحث دوم: نقش های امامت در حوزه دین

از دیگر راه های اثبات سازگاری خاتمیت با امامت و مهدویت، تبیین نقش های مختلف امامت در حوزه های گوناگون دین است. امامت را از این رو می توان در راستای خاتمیت دانست که رسول خدا ﷺ با در کنار هم قرار دادن قرآن و عترت، به این امر مهم اشاره فرموده است. در این مبحث برای پاسخ گویی به شبهه ناسازگاری خاتمیت با امامت، به نقش های مختلف امامت در حوزه دین اشاره می شود. به باور امامیه، امامت دارای نقش هایی گوناگونی است که با خاتمیت ارتباط و سازگاری دارد. از جمله این نقش ها عبارت اند از:

#### ۱. تفسیرگری

قرآن کریم، کتاب هدایت است و مردم را از تاریکی ها نجات می دهد و به سوی نور حقیقی رهنمون می شود. از نگاه امامیه، یکی از فلسفه های مهم اصل امامت، بیان مفاهیم و تفسیر آیات الهی است و تفسیری می تواند کلام خدا را از انحراف و تحریف مصون و در امان بدارد که از معصوم رسیده باشد. به باور امامیه، از جمله فلسفه های امامت، ارائه تفسیر معصومانه از دین و ارائه شاخص و معیار برای تشخیص حق از باطل است و جایگاه و نقش امام در ترویج و توسعه فرهنگ قرآنی، به ویژه تفسیر قرآن کریم، نقشی کلیدی و اساسی به شمار می رود.

با مراجعه به تاریخ صدر اسلام، می توان نقش ائمه علیهم السلام را در این باره به نیکی مشاهده کرد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام به عنوان یک شاگرد ویژه و ممتاز که تمام مسائل وحی و شریعت را از رسول خدا ﷺ آموخته بود، خود به تربیت مفسران پرداخت تا جایی که هیچ یک از صحابه،





خود را بی نیاز از ایشان نمی دیدند. بزرگ ترین مفسران صحابه پس از حضرت علی علیه السلام مانند ابن عباس، ابن مسعود و ابی بن کعب، به علم بی نظیر آن حضرت اعتراف کرده اند و در بسیاری از موارد، علم تفسیر خود را وام دار ایشان می دانند.  
ابن عباس می گوید:

تمام آن چه را از تفسیر فرا گرفتم، از علی بن ابی طالب علیه السلام است. (ذهبی، بی تا: ج ۲، ۲۳)

ابونعیم از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل می کند که فرمود:

به خدا قسم هیچ آیه ای نازل نشد، مگر این که من می دانم درباره چیست و در کجا نازل شده است. (همو)

ابن مسعود می گوید:

قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر حرف ظاهر و باطنی دارد و ظاهر و باطن قرآن در نزد علی بن ابی طالب علیه السلام موجود است. (همو)

امام امیر المؤمنین علیه السلام درباره تعلیم و تربیت یافتن خود از مکتب نبوی می فرماید:

من هر روز یک بار و هر شب یک بار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می رفتم و هر جا که آن حضرت می رفت، من نیز در خدمت ایشان بودم. همه اصحاب این را می دانستند که پیامبر خدا جز با شخص من با هیچ کس دیگر چنین دیدارهایی ندارد. این دیدارها غالباً در خانه من صورت می گرفت و آن حضرت به خانه من می آمد. اگر من برای دیدار ایشان به یکی از خانه هایش می رفتم، همسرانش را از اتاق بیرون می فرستاد و با من خلوت می کرد، به طوری که جز شخص من، کسی دیگر در خدمتش نبود.

در چنین دیدارهایی، من هر چه را که از حضرت می پرسیدم، جواب کافی دریافت می کردم و چون خاموش می شدم و سؤالاتم پایان می پذیرفت، ایشان خود آغاز سخن می کرد.

هیچ آیه ای از قرآن بر رسول خدا نازل نشد، مگر این که برای من خواند و تقریر فرمود تا آن را به خط خود نوشتم و ایشان تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدای درخواست کرد قدرت فهم و حفظ آن را به من مرحمت فرماید. پس از آن دعایی که در حق من فرمود، هیچ آیه ای از کتاب خدا و نیز هیچ یک از مطالبی را که ایشان املا کرد و من نوشتم، از خاطر نبردم و فراموش نکردم.

رسول خدا همه اوامر و نواهی و حلال ها و حرام های الهی، خواه مربوط به مسائل زمان

حال و خواه مربوط به مسائل آینده و نیز آن چه در کتب آسمانی بر پیامبران گذشته نازل شده و از طاعت و معصیت خدا آگاه‌شان ساخته بود، همه و همه را به من تعلیم فرمود و من هم تمام آن‌ها را به خاطر سپردم و حتی یک حرف آن را نیز فراموش نکردم. سپس دستش را بر سینه‌ام نهاد و از خدا خواست قلبم را از دانش و فهم و حکمت و نور لبریز سازد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۴)

این شیوه تعلیم در خاندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ادامه یافت. امامان و فرزندان بزرگوار آن حضرت نیز با برخورداری از چنین علمی به تفسیر قرآن می‌پرداختند و فرهنگ قرآنی را در میان مردم گسترش می‌دادند. ائمه علیهم السلام در توسعه فرهنگ قرآنی، نقش‌های اساسی را ایفا کرده‌اند که نقش تفسیری ایشان، از مهم‌ترین آن‌هاست. امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وظیفه مردم است که قرآن را طبق آن چه نازل شده است قرائت کنند؛ ولی اگر نیاز به تفسیر آن داشتند، هدایت به تفسیر قرآن بر عهده ما و به سوی ماست. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۲۰۲)

امام صادق علیه السلام نیز در این باره فرمود:

ما اهل بیت به گونه‌ای هستیم که خداوند متعال همواره از میان ما کسی را برمی‌انگیزد [و امام عصر خودش قرار می‌دهد] که آگاه به [تفسیر] کتابش از آغاز تا آخر آن باشد. (همو: ج ۱، ۵۰۷)

این آگاهی به کتاب الهی، وظیفه هدایت انسان‌ها به شناخت حقیقی قرآن و مفاهیم آن را بر عهده معصومین علیهم السلام گذارده است؛ هدایتی که بر جان انسان‌ها تأثیر معرفتی دارد و سبب دستیابی به معرفت کامل می‌شود.

در روایتی می‌خوانیم: شخصی به امام کاظم علیه السلام گفت: شما تفسیری که از کتاب خدا ارائه می‌کنید، به گونه‌ای است که ما تا به حال آن را از دیگران نشنیده‌ایم. حضرت فرمود:

قرآن پیش از دیگران بر ما نازل شده و پیش از آن که در میان مردم منتشر گردد، از برای ما تفسیر شده است. پس ما به حرام و حلال قرآن و ناسخ و منسوخ آن آگاهییم و می‌دانیم کدام آیه در سفر و کدام آیه در حضر، و کدام در شب و در شأن چه کسی و در چه باب نازل شده است. پس ما حکیمان و دانایان خدا در زمین و گواهان او بر خلق اویسیم. (صفار، ۱۴۰۴: ۱۹۸)

امامان علیهم السلام برای ایفای این نقش، معمولاً از دو روش بهره می‌بردند:

۱. در مناسبت‌های مختلف به ویژه در پاسخ به پرسش‌های اصحاب، آیات را تفسیر

می‌کردند و مراد واقعی آن‌ها را برای مردم تبیین می‌نمودند.

۲. گاه برای استفاده اصحاب از معارف قرآن و شناخت احکام امور جزئی و مصادیق فردی، اصول و مبانی و قواعد کلی مستخرج از قرآن را برای مردم بیان می‌کردند.

شخصی یهودی از امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره «روی پروردگار» - که در آیه «وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ» (رحمن: ۲۷) بدان اشاره شده است - پرسید. آن حضرت برای فهماندن این مطلب به ابن عباس فرمود: «هیزم بیاور». ابن عباس می‌گوید: هیزم آوردم و حضرت آن‌ها را سوزاند. سپس به یهودی گفت: «روی این آتش کجاست؟» یهودی گفت: من وجه و رویی بر آن نمی‌بینم. حضرت فرمود: «پروردگار من نیز این چنین است» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۱۷).

امام علیه السلام در پاسخ به وی از یک مثال حسی استفاده کرد که او را به خوبی با مطلب آشنا نماید؛ سپس فرمود:

﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَجْهٌ لِلَّهِ﴾؛ (بقره: ۱۱۵)

مشرق و مغرب، از آن خداست! و به هر سو رو کنید، [وجه] خدا آن جاست.

ویژگی تفسیر ائمه علیهم السلام این است که آن بزرگواران به سبب برخورداری از عصمت، تفسیری همانند تفسیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، تفسیری معصومانه از دین ارائه می‌کردند و اساساً علت تقارن قرآن با عترت بر اساس حدیث معروف ثقلین نیز در همین نکته نهفته است.

ائمه علیهم السلام در نقش تفسیری خویش، علاوه بر تفسیر آیاتی که از آن‌ها پرسش می‌شد، گاه درصدد بیان مبانی و اصول راهبردی کلی برمی‌آمدند؛ زیرا استخراج این مبانی در فهم برداشت‌های قرآنی، نقشی تعیین‌کننده و اثرگذار دارد و بر اساس آن‌ها می‌توان مفاهیم آیات را فهمید و قواعد کلی را بر موارد خاص و جزئی تطبیق داد.

مهم‌ترین مبانی تفسیری که می‌توان از سیره ائمه علیهم السلام به دست آورد عبارت‌اند از:

#### الف) اصل تفسیر قرآن با علم و قطع

تفسیر آیات بر اساس علم و قطع، مردم را از هرگونه تفسیر ظنی و احتمالی پرهیز می‌دهد. امام صادق علیه السلام از پدرانش و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند که آن حضرت فرمود:

از ظن دوری کنید؛ چرا که اعتماد بر ظن و گمان، اعتماد بر دروغ‌ترین دروغ‌هاست. (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ۵۹)

امام باقر علیه السلام در مکتب تفسیری خود از تفسیر به ظن، نهی فرموده است. زید شحام گوید:

قتاده بن دعامة نزد ابوجعفر امام باقر علیه السلام آمد. امام به او فرمود:

ای قتاده! تو فقیه اهل بصره هستی؟ گفت: چنین می‌پندارند. ابوجعفر علیه السلام فرمود: به من خبر رسیده است که تو قرآن را تفسیر می‌کنی. قتاده گفت: آری. امام علیه السلام به وی فرمود: با علم آن را تفسیر می‌کنی یا با جهل؟ گفت: با علم. ابوجعفر علیه السلام فرمود: اگر با علم آن را تفسیر می‌کنی، پس تو، تو هستی (در همان مرتبه‌ای قرار داری که گمان می‌کنی). حال من از تو می‌پرسم. قتاده گفت: بپرسید. امام علیه السلام از معنای آیه‌ای سؤال کرد و او پاسخ نادرست داد. امام او را متوجه اشتباهش نمود و فرمود: وای بر تو ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود [و با دیدگاه شخصی خود] تفسیر کنی، هم خود هلاک شده‌ای و هم دیگران را هلاک کرده‌ای. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ۳۱۱)

### ب) اصل اولویت مسائل اعتقادی در تفسیر

از دیگر ویژگی‌های تفسیری ائمه علیهم السلام توجه بیشتر آنان به ابعاد اعتقادی آیات بوده است؛ به ویژه توجه به ابعاد توحیدی آیات، از دیدگاه آنان اهمیتی ویژه داشته است. در روایت آمده است که عمرو بن عبید از امام باقر علیه السلام معنای غضب خداوند در آیه ﴿وَمَنْ يَخْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾ (طه: ۸۱) را پرسید. حضرت فرمود:

غضب مقام کبریایی، همان نزول عقوبت است که او (شخص طغیانگر) را فرا خواهد گرفت. (همو: ج ۱، ۱۱۰)

از این رو صفت غضب مقام ربوبی، عرضی است؛ یعنی در اثر کفر، معصیت و تمرد انسان حادث می‌شود.

در روایت دیگری می‌خوانیم:

کسی که گمان ببرد، چیزی می‌تواند خداوند را تغییر دهد، کافر است. (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۶۵)

### ج) اصل جاودانه بودن قرآن

از آن جا که قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی برای هدایت بشر است، باید قوانین آن به گونه‌ای باشد که تا روز قیامت بتواند نقش هدایت‌گری برای فرد و جامعه را ایفا کند. لازمه این مبنا، برخوردار بودن قرآن کریم از احکام جاودانه و انطباق با زمان‌های حال و آینده و نیز برخوردار بودن از باطنی عمیق است. از این رو، امام باقر علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

اگر این طور باشد که وقتی آیه‌ای درباره قومی نازل شد، پس از آن که آن قوم مردند، آیه نیز بمیرد، چیزی از قرآن باقی نمی‌ماند؛ ولی قرآن کریم تا آسمان و زمین هست،

جاری است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۲۰۲)

#### د) اصل ارجاع متشابهات به محکّمات

از جمله راه‌های صحیح تفسیر قرآن کریم، استفاده از آیات محکم برای فهم متشابهات است؛ چنان‌که خود قرآن، آیاتش را بر دو قسم نموده: یکی، محکّمات که آن‌ها اصل و مادر هستند و دیگری، متشابهات.<sup>۱</sup> مفهوم امّ الكتاب و اصل بودن محکّمات، مرجعیت آن‌ها را برای متشابهات روشن می‌سازد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

مَنْ رَدَّ مُتَّسَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ هُدًى إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۹۰)

کسی که متشابهات قرآن را به محکّمات آن برگرداند، به راه راست هدایت شده است.

#### ه) اصل معیار بودن قرآن برای فهم حقیقی دین

ائمه علیهم السلام همواره قرآن را محور و معیار فهم دین معرفی نموده و سفارش فرموده‌اند که در تمام مسائل به قرآن مراجعه شود. آنان افزون بر آموزه‌های روش تفسیر قرآن به قرآن، بر عرضه سنت بر قرآن نیز تأکید کرده‌اند؛ یعنی روایاتی که از آنان رسیده است را می‌توان با قرآن کریم ارزیابی نمود؛ اگر موافق و در راستای قرآن بود، پذیرفتنی، و اگر نبود، قابل طرد است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

بر سرپرده هر حقی حقیقتی و نوری نهفته است. بنابراین آن چه با قرآن سازگار است،

بگیرید و آن چه مخالف است، رها سازید. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶۹)

#### ۲. تکمیل‌گری

از جمله نقش‌های ائمه علیهم السلام در حوزه دین را می‌توان نقش تکمیل‌گری آنان برشمرد. ابتدا باید دید مراد از نقش تکمیل‌گری آنان چیست؟ اگر منظور این باشد که تا پیش از ائمه علیهم السلام دین به کمال لازم خود نرسیده بود، این سخن با متن قرآن مبنی بر تکمیل دین در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ناسازگار است. بنابراین باید برای تکمیل‌گری ائمه علیهم السلام در ارتباط با دین معنای دیگری ارائه کرد که با کمال دین تنافی نداشته باشد.

به باور نگارنده، نقش تکمیل‌گری ائمه علیهم السلام نسبت به دین، در حوزه تفسیر قرآن کریم بر اساس آموزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ارائه مبانی و قواعد و اصول کلی از دین توسط آنان قابل ترسیم است. پیش‌تر گفته شد یکی از شئون مهم ائمه علیهم السلام، ارائه تفسیر از قرآن کریم است. یعنی

۱. «مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَّسَابِهَاتٌ» (آل عمران: ۷).

امام علیه السلام در این حوزه می‌تواند با بیان حکم وقایع جدید - که از قرآن می‌گیرد - ولایت در حوزه تشریعی - که توسط خداوند به وسیله پیامبر صلی الله علیه و آله اعلام شده - داشته باشد و به تعبیر یکی از اندیشه‌وران معاصر، چنین ولایتی از امام علیه السلام، ولایت در تشریح است نه ولایت بر تشریح (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۴). ولایت در تشریح یعنی در محدوده تفسیر و تبیین آیات و استخراج احکام جدید از آن، تبلیغ دین، امور مربوط به سیاست، تدبیر امور جامعه و نیز ارشاد و راهنمایی و تعلیم و تربیت مردم، بر عهده امام علیه السلام است؛ زیرا ممکن است بخشی از احکام اسلامی، به سبب ناآمادگی جامعه اسلامی از جهت فکری و فرهنگی و عدم آمادگی ظرف زمانی، به مردم اعلام و ابلاغ نشده باشد و این احکام همچنان در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام باقی مانده باشد تا زمینه ابلاغ آن‌ها در ظرف زمانی مناسب فرا رسد.

بنابراین لازم است بین مرحله صدور احکام (وضع و تشریح) و مرحله ابلاغ (اعلام و تعلیم) فرق گذاشته شود. می‌توان گفت قوانین و احکامی که از سوی دین اسلام ارائه شده در مرحله صدور (وضع و تشریح) به یک‌باره بوده، اما ابلاغ و اعلام آن‌ها به مرور زمان با فراهم آمدن شرایط، صورت گرفته است؛ بدین معنا که شارع و واضع در هنگام وضع حکم و قانون، بر اوضاع و احوال آینده و مقتضیات امور هر عصر و زمان در ظرف وجود آن‌ها آگاه بوده و در حال وضع حکم، همه شئون آینده را ملاحظه نموده، به طوری که صلاح و فساد، خیر و شر و نفع و ضرر هر حکم برای هر زمان از پیش بر وی مکشوف است؛ اما چون ممکن است شرایط ابلاغ و اجرای همه یا بعضی از آن‌ها در همان زمان وضع، غیرممکن باشد، در مرحله ابلاغ و اجرا، سهل‌گیری کرده و به مرور زمان ممکن است احکام وضع شده به مردم رسانده شود.

بنابراین ممکن است بخشی از احکامی که توسط ائمه علیهم السلام به مردم ابلاغ می‌شود، از این دسته بوده باشند و این هرگز به معنای تشریح حکم توسط امام علیه السلام نیست که با خاتمیت تنافی پیدا کند و با آن ناسازگار افتد؛ بلکه نقش امام علیه السلام در تکمیل‌گری دین عبارت است از استخراج و اعلام حکم یک موضوع یا واقعه‌ای که از قبل، مبانی و قواعد کلی آن در متن دین موجود بوده و توسط خداوند یا پیامبر صلی الله علیه و آله تشریح و جعل شده بود. از این‌رو چون چنین حکمی باید توسط امام علیه السلام - که دارای عصمت است - به مردم اعلام شود. بر این اساس، ائمه علیهم السلام نقش تکمیل‌گری دین را به عهده دارند.

گاه اهل بیت علیهم السلام به اصحاب خود دستور می‌دادند هرگاه حکم چیزی را از ایشان می‌شنوند، اصل و دلیل آن را از قرآن بخواهند. حضرت باقر علیه السلام در این باره فرمود:

اگر از چیزی به شما حدیثی نقل کردم و از چیزی خبر دادم، از من درباره آن، از کتاب

الهی برسید. (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۴۴۳)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

خداوند در قرآن، [حکم] هر چیزی که مورد نیاز بشر باشد را آورده است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۹)

همچنین از آن حضرت علیه السلام روایت شده که فرمود:

[حکم] هر چیزی در کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است. (همو: ج ۱، ۵۹)

معلى بن خنيس از امام صادق علیه السلام چنین نقل کرده است:

حکم هر چیزی که مردم در آن با هم اختلاف پیدا کنند، در کتاب الهی آمده است، اما عقول مردم به آن دسترسی ندارد. (همو: ۶۰)

آن حضرت در جایی دیگر فرمود:

در قرآن کریم خبر گذشته و آینده و فصل خصومت شما آمده است. البته ما [اهل بیت علیهم السلام] از آگاهیم. (همو: ۶۱)

امام کاظم علیه السلام در پاسخ فردی که پرسید: آیا حکم همه چیز در قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است؟ فرمود:

[حکم] همه چیز در کتاب و سنت آمده است. (همو: ۶۲)

بر اساس این روایات، اگرچه حکم هر واقعه‌ای در کتاب و سنت آمده است، اما استخراج و استنباط آن، نیازمند امام معصوم علیه السلام است.

### ۳. تصحیح‌گری

از دیگر نقش‌های ائمه علیهم السلام در حوزه دین را می‌توان نقش تصحیح‌گری آنان نسبت به باورها و برداشت‌های مردم برشمرد؛ زیرا آن بزرگواران از عصمت برخوردارند و با این ویژگی، تفسیر ناب و معصومانه دین در اختیار آنان است. دیگران هرچه دین را تفسیر و تبیین کنند به علت عدم برخورداری از عصمت، ممکن است دچار انحراف و اعوجاج گردند. در نتیجه، از طرفی هرگز نمی‌توانند تفسیری معصومانه از دین ارائه نمایند و از سوی دیگر، مرجع حل اختلاف مردم و شاخص و معیار در این باره نخواهند بود.

به راستی اگر ائمه علیهم السلام نبودند، چه کسانی می‌توانستند به سیل خروشان پرسش‌های علمی و مذهبی مردم پاسخ دهند؟ چه عاملی می‌توانست در برابر توفان بنیادبرانداز تحریفات - که با

منع حدیث پیامبر ﷺ، وضع احادیث ناروا، ایجاد بدعت‌ها و ایراد روایات اسرائیلی در معارف اسلامی، می‌رفت که اسلام را از اساس ویران سازد - چون کوهی استوار بایستد و زنگ و غبار از چهره دلربای اسلام بزداید؟! ائمه علیهم‌السلام همواره با انحرافات و ناراستی‌هایی که دامن‌گیر امت اسلامی بود مبارزه کردند و در صدد تصحیح باورها و اعتقادات مردم بودند. با مطالعه تاریخ زندگانی تک‌تک آن بزرگواران می‌توان ایفای این نقش را در زندگی و سیره عملی‌شان نشان داد.

یکی از ابزارهای مهم دشمنان برای ایجاد انحراف و گمراهی، جعل احادیث بود. در حقیقت، بخش قابل ملاحظه‌ای از تحریفات در دین، از این ناحیه بود و بدین وسیله به انجام می‌رسید؛ زیرا می‌دانیم قرآن کریم با حفظ و حراست الهی، از هرگونه خطر و حمله‌ای مصون مانده است؛ اما جایی که ممکن است مورد حمله قرار گیرد و حمله در آن تأثیر بخشد، توضیح و تفسیر قرآن - یعنی احادیث و سنت پیامبر اکرم ﷺ - است. این را نیز می‌دانیم که اسلام دو رکن اساسی دارد و آن قرآن و سنت‌اند. بنابراین، تحریف در سنت، تحریف اسلام را به دنبال خواهد داشت و به وسیله آن، هدف نهایی دشمنان اسلام پیاده می‌شود.

از بارزترین نقش‌های اساسی و مهم ائمه علیهم‌السلام، نقش بی‌بدیل اصلاح مجاری انحراف است؛ زیرا آن بزرگواران با تعلیم و تربیت قرآنی که از مکتب نبوی آموخته‌اند و با برخورداری از عصمت، هر جا که با انحراف مواجه می‌شدند با آن مقابله می‌کردند و با تفسیر معصومانه از دین و نوشتن اسلام ناب به کام مردم، آنان را سیراب می‌نمودند و اعتقادات و باورهای غلط‌شان را اصلاح می‌فرمودند.

نمونه بارز این شیوه را در سیره امام حسین علیهما السلام مشاهده می‌کنیم که آن حضرت برای هدایت مردم، تصحیح باورهای آنان نسبت به دین و برگرداندن شان به مسیری که رسول خدا ﷺ برای آنان ترسیم نموده بود، حتی دست به قیام زد و آن حادثه مهم را در تاریخ بشر آفرید و فرمود:

من برای اصلاح امت جدم قیام کردم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۴، ۳۲۹)

از دید آن حضرت، مردم در آن مقطع تاریخی، چنان از مسیر دین حق منحرف شدند و دچار انحطاط گردیدند که به اصلاح جدی نیاز داشتند و لازم بود اعتقادات و باورهای آنان از انحرافات تصحیح شود. امام علیهما السلام در این وضعیت، احساس تکلیف کرد و در صدد تصحیح باورها و گرایش‌های آنان برآمد و این نقش خود را با جدیت هرچه تمام دنبال کرد تا در این راه از جان خویش مایه گذاشت و به شهادت رسید.



در باور امامیه، امام علیه السلام مسئول حفظ و تبلیغ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه برای هدایت مردم است. ائمه علیهم السلام با مجاهدت‌های خود شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله را احیا کردند و به جامعه بازگرداندند. در واقع اگر آنان نبودند، اسلام نیز باقی نمی‌ماند و از آن خبری نبود.

بنابراین اندیشه امامت، راهکاری برای صحیح ماندن دین از تحریف و اعوجاج است و در این رویکرد، برای حفظ دین اسلام از گزند انحرافات، حضور امام معصوم در کنار قرآن لازم و ضروری است؛ چنان‌که در حدیث ثقلین نیز بر این همراهی تأکید شده است. از این رو هرگز بین خاتمیت و امامت تنافی به وجود نخواهد آمد، بلکه امامت، لازمه خاتمیت و در طول آن است.

### نتیجه‌گیری

در این نوشتار، در پاسخ به شبهه یادشده دیدگاه سازگاری امامت با خاتمیت مورد بحث و بررسی قرار گرفت و گفته شد فلسفه تئوری امامت در اندیشه شیعی، این است که در کنار کتاب الهی، وجود شارح و مفسری معصوم - که بتواند تفسیری معصومانه از قرآن و دین الهی ارائه کند - به عنوان شاخص و معیاری برای شناخت حق و باطل، ضروری است. از این رو رابطه امامت و خاتمیت، رابطه‌ای تلازمی به شمار می‌رود؛ یعنی لازمه ختم نبوت، وجود امام معصوم در کنار کتاب الهی است.

در ادامه درباره دلایل تلائم خاتمیت و امامت بحث و گفت‌وگو شد و در مجموع، دلایل ارائه شده به دو قسم عقلی و نقلی تقسیم گردید. در تبیین دلیل عقلی گفته شد که از نگاه عقل، برای ماندگاری یک مکتب و دین، دو چیز لازم و ضروری است: ۱. کتاب و متن مورد نیاز؛ ۲. معلم و مربی. برای تداوم دین اسلام که به عنوان دین خاتم معرفی شده است، قرآن کریم به عنوان متن مورد نیاز برای هدایت مردم از سوی خداوند فرستاده شد و در کنار آن، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقش مربی و معلم را به خوبی ایفا کرد.

در تبیین دلیل نقلی نیز هم با آیات قرآن کریم بر تلائم خاتمیت و امامت استدلال آورده شد و هم از روایات و احادیث. در ادامه نیز به برخی از نقش‌های امامت در حوزه دین اشاره گردید و گفته شد اندیشه امامت در حوزه دین دارای نقش‌هایی چون تفسیرگری، تکمیل‌گری و تصحیح‌گری است و از این سه نقش می‌توان تلازم امامت و خاتمیت را نتیجه گرفت. در پایان نیز نتیجه گرفته شد که نه تنها بین اندیشه امامت و خاتمیت تهافت و ناسازگاری وجود ندارد، بلکه امامت در راستای خاتمیت و ملازم با آن است.

## منابع

- أوسى، محمود (١٤١٥ق)، روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم، بيروت، دارالكتب العلمية، اول.
- بحراني، سيد هاشم (١٣٧٤ش)، البرهان فى تفسير القرآن، قم، مؤسسه بعثت، اول.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق)، أنوار التنزيل وأسرار التأويل، بيروت، دار احياء التراث العربى، اول.
- جوادى آملی، عبدالله (١٣٧٨ش)، ولايت فقيه، قم، مركز نشر اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩ق)، وسائل الشيعة، قم، مؤسسه آل البيت، اول.
- حسكاني، عبيد الله بن احمد (١٤١١ق)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق: محمد باقر محمودى، تهران، ارشاد اسلامى، اول.
- ذهبي، محمد حسين (بى تا)، التفسير والمفسرون، مصر، مكتبة وهبه.
- رازى، فخرالدين ابو عبدالله محمد بن عمر (١٤٢٠ق)، مفاتيح الغيب، بيروت، دار احياء التراث العربى، سوم.
- رشيد رضا، محمد (١٩٩٠م)، المنار، مصر، الهيئة العامة للكتاب.
- زمخشري، محمود (١٤٠٧ق)، الكشف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتاب العربى، سوم.
- سيوطى، جلال الدين (١٤١٦ق)، تفسير الجلالين، بيروت، مؤسسة النور للمطبوعات، اول.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه (١٣٧٨ق)، عيون اخبار الرضا عليه السلام، تحقيق: مهدي لاجوردى، تهران، نشر جهان، اول.
- صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق)، بصائر الدرجات فى فضائل آل محمد صلى الله عليهم، قم، بى نا، دوم.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤١٧ق)، الميزان فى تفسير القرآن، قم، جامعه مدرسین، پنجم.
- طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب (١٤٠٤ق)، المعجم الكبير، عراق، مكتبة العلوم، دوم.
- طبرسى، احمد بن حسن (١٤٠٣ق)، الاحتجاج، تحقيق: محمد باقر خراسان، مشهد، نشر مرتضى، اول.
- عروسی حویزی، عبد على بن جمعه (١٤١٥ق)، تفسير نور الثقلين، تحقيق: سيد هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعيليان، چهارم.
- عياشى، محمد بن مسعود (١٣٨٠ق)، تفسير العياشى، تحقيق: سيد هاشم رسولی محلاتی،

- تهران، مكتبة العلمية، اول.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تصحیح: سید طیب جزایری، قم، مؤسسه دارالکتب للطباعة و النشر، سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چهارم.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی